[**خوبي در برابر بدي**](http://moudeomam.com/vijenameye-shahadate-emam-sadegh/dastanhaie-az-zendeghiye-emam-sadegh/1154-vijenameye-shahadate-emam-sadegh835.html)

داستانهائی از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام

يكى ازبـستـگان امام صادق(عليه السلام)ازآن حـضرت بـدگويى كرده بـود.
وقتى بـه آن حضرت خبـر رسيد. بـدون آن كه عكس العمل شديدى از خود نشان دهند , بـا آرامش بـرخاستند و وضو گرفتند و مشغول نماز شدند.
يكى از حـاضران بـه نام (( حـماد لحـام)) مى گويد: من گمان كردم حـضرت مى خواهد آن شخص را نفرين كند, ولى بـر خلاف تـصور خود ديدم آن بزرگوار بعد از نماز چنين دعا كرد: خدايا من حقم رابه اوبخشيدم.
تو از من بزرگوارتري وجود و كرمت ازمـن بيشتر است پس او رابـه من بـبـخش و كيفر مكن!

[**شيوه نهي از منكر**](http://moudeomam.com/vijenameye-shahadate-emam-sadegh/dastanhaie-az-zendeghiye-emam-sadegh/1153-vijenameye-shahadate-emam-sadegh834.html)

داستانهائی از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام

شقرانى مردى بود كه گاهى شراب مى نوشيد .

او آزادشده‏ى پيامبر صلّى اللَّه عليه و آله و سلم  بود شقرانى مى گفت: موقع تقسيم بيت المال شد در زمان منصور كسى نداشتم كه برايم واسطه شود همان طور در خانه منصور متحير بودم ناگاه چشمم بحضرت صادق عليه السّلام افتاد از جاى حركت كرده گفتم‏ : فدايت شوم من غلام شما خانواده شقرانى هستم. خيلى بمن احترام نمود حاجت خود را عرضكردم پياده شد و داخل گرديد پس از مختصر زمانى بيرون آمد از داخل آستين خود مقدارى پول در آستين من ريخت. فرمود

يَا شَقْرَانِيُّ إِنَّ الْحَسَنَ‏مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ- وَ إِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا- وَ إِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ إِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ- وَعَظَهُ عَلَى جِهَةِ التَّعْرِيضِ لِأَنَّهُ كَانَ يَشْرَب

شقرانى! كار خوب از همه مردم خوب است ولى از تو بهتر است و كار زشت از همه كس زشت است ولى از تو زشت‏تر است امام عليه السّلام با كنايه او را موعظه كرد چون شرب خمر مينمود

[**عدو شود سبب خير**](http://moudeomam.com/vijenameye-shahadate-emam-sadegh/dastanhaie-az-zendeghiye-emam-sadegh/1152-vijenameye-shahadate-emam-sadegh833.html)

داستانهائی از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام

جعفربن محمد بن اشعث از اهل تسنن و دشمنان اهل بيت(عليهم السلام)به صفوان بن يحيى گفت : آيا مى دانى با اين كه در ميان خا ندان ما هيچ نام و اثرى از شيعه نبود من چگونه شيعه شدم؟...
منصوردوانيقى روزى به پدرم محمد بن اشعث گفت : اى محمد!يك نفرمرد دانشمند وباهوش براى من پيدا كن كه مأموريت خطيرى به اوبتوانم واگذار كنم.
پدرم ابن مهاجر ( دايى مرا) معرفى كرد.
منصور به او گفت: اين پول را بگير وبه مدينه نزد عبدالله بن حسن وجماعتى ازخاندان اوازجمله جعفربن محمد (عليه السلام) بروو به هريك مقدارى پول بده و بگو : من مردى غريب ازاهل خراسان هستم كه گروهى از شيعيان شما درخراسان اين پول راداده اند كه به شما بدهم مشروط بر اين كه قيام عليه حكومت كنيد و ما از شما پشتيبانى مى كنيم.
وقتى پول را گرفتند، بگو:چون من واسطه پول رساندن هستم، با دستخط خود، قبض رسيد بنويسيد و به من بدهيد.
ابن مهاجر به مدينه آمد و بعد از مدتى نزد منصور برگشت .
آن موقع پدرم هم نزد منصور بود. منصوربه ابن مهاجر گفت : تعريف كن چه خبر؟
ابن مهاجر گفت : پول ها را به مدينه بردم و به هريك از خاندان مبلغى دادم و قبض رسيد از دستخط خودشان گرفتم غير ازجعفر بن محمد (عليه السلام) كه من سراغش را گرفتم.
او در مسجد مشغول نماز بود. پشت سرش نشستم او تند نمازش را به پايان برد و بىآن كه من سخنى بگويم به من گفت : اى مرد! از خدا بترس و خاندان رسالت را فريب نده كه آن ها سابقه نزديكى با دولت بنى مروان دارند وهمه( براثر ظلم) نيازمندند.
من پرسيدم: منظورتان چيست؟ آن حضرت سرش را نزديك گوشم آورد و آن چه بين من و تو بود، باز گفت.
مثل اين كه او سومين نفر ما بود.
منصور گفت: اى پسر مهاجر، بدان كه هيچ خاندان نبوتى نيست مگر اين كه درميان آنها محدثى(1) هست و محدث خاندان ما جعفربن محمد(عليه السلام) است.
فرزند محمد بن اشعث مى گويد: پدرم گفت: همين (اقرار دشمن) باعث شد كه ما به تشيع روى آوريم.
پاورقی
1-محدث کسی است که فرشته اى از طرف خدا با او تماس دارد و اخبار را به او خبر مى دهد

# [گناهان كبيره](http://moudeomam.com/vijenameye-shahadate-emam-sadegh/dastanhaie-az-zendeghiye-emam-sadegh/1151-vijenameye-shahadate-emam-sadegh832.html)

داستانهائی از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام

عمروبن عبيد معتزلى به نزدامام صادق(عليه السلام) مشرف شد، وقتى رسيد اين آيه را تلاوت نمود:
(الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِش‏)
سپس ساكت شد. امام صادق(عليه السلام) فرمود: چرا ساكت شدى؟
گفت: خواستم كه شما از قرآن گناهان كبيره را يكى پس از ديگرى براى من بيان نمايى.
حضرت شروع كرد وبه ترتيب از گناه بزرگ تر يكى پس از ديگرى را بيان نمود.
از بس كه امام خوب وعالى پاسخ عمر وبن عبيد راداد كه در پايان عمرو بن عبيد بى اختيار گريست و فرياد زد: هر كه به رأى خويش سخن بگويد و در فضل و علم با شما منازعه كند، هلاك مى شود.

[**گنجينه علم خدا**](http://moudeomam.com/vijenameye-shahadate-emam-sadegh/dastanhaie-az-zendeghiye-emam-sadegh/1150-vijenameye-shahadate-emam-sadegh831.html)

داستانهائی از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام

مرحـوم شيخ كلينى در اصـول كافـى بخشـى را به مسائل حجت و دليل شيعيان اختصاص داده و در يكى از اخبار آن بخـش چنيـن نقل كرده: منصـوربـن حازم گـويد: به امام صادق (عليه السلام) عرض كردم: خداوند بالاتر از آن است كه به وسيله مخلـوقـاتـش شنـاخته شـود بلكه ايـن مخلـوقاتنـد كه به وسيله خـدا شناخته مـى گـردنـد.
امام صادق(عليه السلام) فرمود: راست گفتى.
گفتـم: كسى كه دانست براى او پروردگارى است, پـس سزاوار است كه بـدانـد براى آن پروردگار رضا و سخطـى است كه جز از راه وحـى ورسـول شناخته نمى گردند، پـس اگربه كسى وحـى نشد سزاواراست كه دست به دامان رسولان خدا شود، پـس اگرآنها را ملاقات كرد ، خواهد ديـد كه آنها حجت هستنـد و پيـروى ازايشان واجب.
آنگاه به امام صادق(عليه السلام) مى گـويد كه ازمردم درمـورد حجت بعد ازرسـول خد(صلّي الله عليه وآله) پرسيدم.
آنها گفتند: قرآن، ولـى مـن به آنها تذكر دادم كه قرآن بدون سرپرست وقيـم كفايت نمى كند، چرا كه گروههاى مختلف از جمله مرجئه ، قدريه و حتى زنادقه كه به قرآن ايمان هـم ندارند براى سخـن خويش به قرآن استدلال مى كنند و روى هميـن جهات است كه گفتـم قرآن نياز به سرپـرستـى دارد كه هرچه در مـورد آن بفرمايد حق باشد و در ايـن ميان كسانى چـون ابـن مسعود و عمر و حذيفه به عنـوان سرپرست معرفـى شدند.
اما مـن سـوال كردم كه آيا تمـام قـرآن را مـى دانستنـد؟
در جـواب گفتنـد: خير, تنها علـى بود كه آگاه به تمام قرآن بـود.
مـن گفتـم : پـس شهادت مى دهـم كه علـى(عليه السلام) قيـم و سرپرست قرآن است و پيروى از او واجب و پـس از رسـول خـد(صلّي الله عليه وآله) حجت بـر مردم است و آنچه در مـورد قرآن ابراز عقيده كند حق است.
امام صادق(عليه السلام) پـس ازشنيدن سخنان اوواستـدلال زيبا ومحكـم وى او را با گفتـن ((رحمك الله)) ستود و دعايش كرد.
سخنان جناب منصـور را ضميمه كنيـد به فـرمـايـش حضـرت اميـرالمـومنين ) عليه السلام ( كه مى فرمايد: ايـن قرآن جز خطوطى كه ميان دو جلد نگاشته شده , چيزى نيست ،به زبان سخـن نمـى گـويد، ناچار بايد ترجمانـى داشته باشد.
در هميـن زمينه يكـى از اصحاب امام صادق(عليه السلام) مى گـويد:
شنيـدم كه امام صادق(عليه السلام) مـى فرمـود: ((نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَيْبَةُ وَحْيِ اللَّه.))
(ما ولـى امـر ((امامت و خلافت)) خدا و گنجينه علـم خدا و صندوق وحـى خدائيـم).
پدر گرامي آن حضرت ، امام باقر (عليه السلام) نيز مي فرمايد : نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ. ( ما مترجمان وحي خدائيم.)